

خیر خواهی های شیطان لنگ

امیر فیض - حقوقدان

سه شنبه ۲۳ فوریه ۲۰۱۰

چهارم اسفند ۲۵۴۸

پس از آنکه در دو سه ماه اخیر سلطنت طلبان با انتشار مقالات و طرح جدی لزوم تشکیل دولت موقت به فرمان شاه و در چهار چوب قانون اساسی و متمم های قانونی استدعای سی ساله خود را تجدید کردند، حزب مشروطه که بنا بر اعتراف روشن سردسته های عامل بازدارنده اعلیحضرت از حرکت در جهت ایفای رسالت و وظائف سلطنت و قانون اساسی مشروطیت بوده است ناچار طی مقاله ای که در تاریخ ۲۷ بهمن با عنوان (اگر شما شاهزاده می بودید) انتشار داد که در واقع پاسخ به متقاضیان تشکیل دولت و مهمتر از آن حرکت اعلیحضرت در مسیر قانون اساسی و سوگند سلطنت است. حزب مشروطه در نامه مزبور استدعای قانونی سلطنت طلبان را به وسوسه که به معنای اندیشه بد و نا پاک است تغییر کرده است. و از آنجا که نامه مزبور میتواند یک سند مبارزاتی تلقی گردد؛ که در پاسخ به خواست قانونی سلطنت طلبان در تشکیل دولت موقت انتشار یافته لذا بحث و نقد آن در راستای مبارزه سلطنت طلبان و خاصه طرح دولت موقت بنظر ضروری است.

رهبری و ضعف ملت ها:

از آنجا که پادشاه در فرهنگ و سنت ایران رهبر جامعه شناخته شده است و جامعه ایرانی هیچگاه در طول تاریخ بدون رهبری شاه نبوده است و از آنجا که سلطنت طلبان این حق قانونی و تاریخی خود یعنی رهبری قانونی شاه را مطالبه دارند، حزب مشروطه بمنظور برخورد با این عادت ایرانی یعنی روحیه رهبر گرایی و سرکوب آن متوسل به گفته یکی از رهبران آمریکای جنوبی شده که گفته است «ملت های ضعیف و ناتوان بدنبال رهبر قوی هستند و ملت های قوی نیازی به رهبر ندارند»

از ابتدایی ترین مسائل در روابط اجتماعی همین است که الگو های رایج در جوامع یکسان نیست و فرهنگ هرملتی الگوی خاص خودش را دارد.

فرهنگ ایرانی چه از نظر سنتی و چه از نظر دینی با رهبری عجین است جامعه ایرانی بدون رهبر جامعه شناخته نشده است. توصیه من این است که حزب مشروطه قبل از اینکه بخود عنوان حزب بدهد بهتر است با فرهنگ اجتماعی خاصه موضوع رهبری آشنا شود.

وجه تشابه امروز با زمان ناصرالدین شاه:

نخست اجازه فرمائید به واقعه تاریخی که وجه تشابهی شنیدنی بین آن واقعه که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه جاری بوده و مسئله انتقاد طرفداران تداوم مشروطیت سلطنت و در مجموع از عملکرد اعلیحضرت وجود دارد بیان شود؛ که گذر از مسیر های پاسخ نامه حزب مشروطه را آسان تر می کند.

امیرکبیر صدراعظم ناصرالدین شاه، خیرخواه واقعی شاه و عظمت سلطنت ایران بوده، خیرخواهی های او که همواره با تذکرات و انتقاداتی نسبت به شاه همراه بود خوش آیند شاه و خوش نشین های اطراف شاه نبود و خاصه مهد علیا مادر ناصرالدین شاه هم از این امر بمناسبت تذکراتی که به شاه میداد دل خوشی نداشت. آنها انتقادات امیرکبیر را بنام دشمنی و خیالات بد (وسوسه) امیر علیه شاه تلقی می کردند.

برای نتیجه گیری به یکی از نامه های امیرکبیر به شاه استناد تطبیقی می نمایم، امیر به شاه می نویسد:

«... به این طفره رفتن ها و امروز وفردا کردن ها و از کاری گریختن، درایران به این هرزگی نمیتوان سلطنت کردباید بکارها دماغ بسوزانید...»

(مقایسه کنید با توجیهات مکرری که سلطنت طلبان به اعلیحضرت رضا شاه دوم داده و میدهند)

امیر کبیر در نامه دیگری به ناصرالدین شاه می نویسد:

«... بخدایی که جمیع عالم در ید قدرت اوست هرکس مصلحت اعلیحضرت را در این وضع تازه دیده یقینا چندان خیرخواه شاه نبوده است»

امیرکبیر میخواست ناصرالدین شاه، به وظائف و مسئولیت های سلطنت توجه کند و پادشاه را در راه سلطنت و سنت کشور داری قرار دهد و این مسئله باب کار و مسئولیت را میگشود و این چیزی نبود که ناصرالدین شاه ویا هرشخص صاحب مقام و مسئولی به ورود آن عملاً راضی باشد.

نقطه مقابل امیر کبیر آقاخان نوری بود:

آقاخان نوری که بعداز امیر کبیر به صدارت رسید درست نقطه مقابل امیر کبیر در رابطه با ناصرالدین شاه بود و سخنانی به شاه می گفت که شاه را خوش آید و این سخنان چیزی جز مسدود کردن باب کار و مسئولیت و فراهم ساختن اتلاف وقت و سرگرمی و امثال آنها نبود.

از جمله در تاریخ می خوانیم: هنگامیکه قرار بود ناصرالدین شاه از لشکرسان ببیند و هوا هم قدری سرد بود آقاخان نوری نامه ای به شاه نوشت به این عبارت:

«... هوا سرد است ممکن است به وجود مبارک آسیبی برسد، سان موقوف، دوتا خانم بردارید و ببرید ارغونیه و عیش کنید...» (استاد خان ملک ساسانی)

نتیجه گیری:

وضع امروز سلطنت طلبان خیرخواه و منتقد به حقانیت تداوم مشروعیت سلطنت، نسبت به عملکرد اعلیحضرت درست وضع امیرکبیررادر مقابل ناصرالدین شاه دارد و همچنین است وضع کسانی که به تداوم مشروعیت سلطنت اعتقادی ندارند، و اعلیحضرت را شاهزاده ای میدانند که نه رهبری باید بکنند و نه به تکالیف سلطنت اهمیت بدهند و فقط بعنوان یک شهروند عادی گذر ایام کرده و فارغ از هر نوع مسئولیت و تکلیف قانونی باشند درست و به عینه موقعیت آقا خان نوری را در مقابل ناصرالدین شاه دارند. آنها همچون آقاخان نوری با تمجیدها و مبالغه هامیخواهند روی قصور مسلم اعلیحضرت در انجام وظائف و تکالیفی که قانونا دارند سرپوش بگذارند.

وجه تشابه دیگر- هردو نوکریگانه اند:

وجه تشابه دیگری که بین آقاخان نوری و شیطان لنگ سردسته حزب مشروطه وجود دارد این است که آقاخان نوری تحت حمایت انگلیس بود و بنوشته تاریخ امیرکبیر به نقل از همسر سفیر انگلیس (شل) «ناصرالدین شاه به آقاخان نوری پیام داد

که بین صدارت و تحت الحمایگی انگلیس یکی را باید انتخاب کند» همسر سفیر انگلیس در ایران مینویسد؛ میرزا آقاخان نوری این موضوع را با سفارت مشورت کرد سفیر به او نوشت: «حمایت دولت انگلیس از تاج و تخت برتر است ولی تصمیمش با خود شماسست» (لیدی شل ۲۴۹)

اتفاقاً رهبر حزب مشروطه (بخوانید شیطان لنگ) که عملاً نقش آقاخان نوری را نسبت به اعلیحضرت عهده دار است تحت الحمایه دولت آمریکا است (اسناد سفارت آمریکا و اعلام خودش)

اما پاسخ نامه حزب مشروطه:

نامه حزب مشروطه، ایرانیان را به درک بار مسئولیت های سنگین شاهزاده رضا پهلوی دعوت کرده است.

میدانیم و میدانید که مسئولیت ناشی از تعهد و تکالیفی است که ناشی از مقام ویا تعهدات قانونی و یا قراردادی است.

شاهزاده رضا پهلوی چه مقام و موقعیت حقوقی دارند که مسئولیتی از آن ناشی شده باشد که در راستای مدهانه^۱ از آن بعنوان مسئولیت های سنگین یاد شده است!

شاهزاده در فرهنگ ایرانی وحتا برداشت مورخین فاقد هرگونه مسئولیت سیاسی است و عادت و سنت ایرانی تفریح، شکار، عیاشی، و سرگرمی های دیگر را معمول شاهزادگان میدانند ودر ادبیات فرهنگی ایران هم عنوان شاهزاده به کسانی گفته می شود که سربار جامعه و تن پرور و بی خاصیت هستند.

در فرهنگ سیاسی ایران نوین هم اساساً عنوان شاهزاده از حقوق سیاسی خارج و بی اعتبار شده است. چگونه است حزب مشروطه برای کسی که حتا عنوان شاهزادگی او هم از نظر سیاسی قلب و بی اعتبار است قائل به مسئولیت های سنگین شده و مردم را به درک آن دعوت کرده است؟

حزب مشروطه خوب میداند که اگر در حقوق اساسی ایران مسئولیتی برای شاهزادگان نیست ولی مسئولیت هائی کاملاً تصریح شده وپسابقه اجرایی دوران مشروطه متوجه اعلیحضرت رضا شاه دوم است. تکالیفی که انجام آن چندان مهم نیست و سابقه اجرایی آن نسخه کنونی است ولی برعکس عدم توجه به آن تکالیف احصاء^۲ شده درقانون اساسی مسئولیت های بسیار سنگینی را متوجه ایشان ساخته است.

شاهزاده و مقام تداوم بخش نظام پادشاهی:

حزب مشروطه مدعی است: «از نگاه تاریخی شاهزاده مقام تداوم بخش نظام پادشاهی در آینده ایران هستند»

مقام تداوم بخش نظام پادشاهی ولیعهد است آنهم با مشخصات سنتی که در قانون اساسی مشروطیت ایران هم به آن تصریح شده است، فرق شاهزاده با ولیعهد هم معلوم است؛ لذا ادعای اینکه شاهزاده رضا پهلوی مقام دارتداوم نظام پادشاهی است، فاقد مستند قانونی ویا سنتی است.

دیگر اینکه حزب مشروطه (داریوش همایون) اعتقاد دارد که انقلاب سال ۵۷ مردمی بوده و سبب سرنگونی رژیم سلطنتی شد و رژیم سلطنتی سقوط کرد و خودش تسلیم مردم شد [!!] (مصاحبه با ایران و جهان اواخر سال ۱۳۶۰)

عبارت و تفسیر داریوش همایون (حزب مشروطه) دقیقاً از نظر مفهوم همان است که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی برای تثبیت جمهوری اسلامی نوشته شده است.

^۱ - مدهانه . [م / ه / ن / ن .] (از ع / اصص) مدهانه . چاپلوسی . ماست مالی . روغن مالی . (از یادداشتهای مؤلف) . مزاج گوئی . خوشامدگوئی... خدعه کردن ، دورویی کردن

^۲ - احصاء [ا .] (ع / مص) شمردن . تعدید . شماره کردن . بشمردن || . نگاه داشتن . حفظ کردن . ضبط کردن . حفظ . وقایه | . دریافتن . (منتهی الا...

بنابراین با مردمی شناختن شورش ۵۷ و سقوط رژیم سلطنتی ایران بدست مردم دیگر مشروعیتی باقی نمی ماند که بحث تداوم آن به میان آید. مشروعیت کلید برق نیست که با بالا ویا پائین زدن مشروعیت بوجود بیاید ویا معدوم شود.

روزیکه داریوش همایون با افتخار و سربلندی [!] گفت؛ قانون اساسی مشروطه بی اعتبار است و رضا پهلوی هم نمی تواند مقامدارو تصدی سلطنت باشد و سلطنت به وسیله مردم ساقط گردید، بطور ضمنی به پایان مشروعیت و تداوم سلطنت هم اظهار عقیده کرده و آن عقیده ناپاک را به منصفه عمل هم رسانده دیگر نمی تواند مدعی تداوم مشروعیت سلطنت برای آینده ایران باشد [!]

باید به نادانی حزب مشروطه خندید، که نمیداند سلطنت طلبان که چه خوب معانی این وعده های سرخرمن و وعده های گل نی، را می فهمند و این داستان سرائی های حزب مشروطه همان بزرگ نمیر بهار میاید خربزه با خیار می آید است.

بصیرت و درایت در راه فرار از رهبری:

حزب مشروطه مدعی است:

«شاهزاده تاکنون با درایت و بصیرتی فهمیده شده از قرار گرفتن در جایگاه رهبری و وسوسه های فراوان عده ای در پذیرش آن قویا امتناع ورزیده اند»

برخلاف ادعای حزب مشروطه اعلیحضرت تاکنون ۴ با صریحا قبول رهبری فرموده اند یعنی در جایگاه رهبری خودشان را قرارداد داده اند ولی همانطور که میرزا آقاخان نوری ناصرالدین شاه را به کناره گیری از تکالیف پادشاهی تشویق و برداشتن دوتا خاتم را برای تفریح و وقت گذرانی برانجام وظائف سلطنت مقدم میدانست، حزب مشروطه (شیطان لنگ) هم اعلیحضرت را به کناره گیری از هرنوع عمل اجرایی خاصه و وظائف سلطنت تشویق و بجای دوتا خاتم تشویق به سخنانی و مصاحبه ها و سرگمی های مشابه می نمایند.

حزب مشروطه با دلشادی از اینکه وسوسه های فراوان عده ای... را قویا شاهزاده رد کرده اند، آنرا به حساب بصیرت و درایت منظور کرده است.

بصیرت و درایت در فرار از تکلیف نیست، فرار از تکلیف وزیر پا گذاشتن سوگند و امر و تکلیف قانون، نام دیگری دارد شاید بیت زیر بتواند موقعیت کسی را که از تکلیف و مسئولیت فرار می کند بیان کند:

مرد آن است که در کشاکش و هر سنگ زیرین آسیاب باشد

اعلیحضرت خودشان قاطعانه فرمودند، «مردم از من انتظار رهبری دارند و هر روز هم این انتظار زیادتر می شود»، و آن باری هم که قبول رهبری خودشان را اعلام کردند علت قبول رهبری را خواست هم میهنانشان دانستند.

چرا حزب مشروطه به ایرانیان خواستار رهبری اعلیحضرت که درخواست و انتظارشان یک آیین کهن ایرانی و عادت و رسم کشور داری ما ایرانیان است به وسوسه که به معنای اندیشه نا پاک است تعبیر کرده؟ این توهین است به تاریخ، به هویت و به آیین ایرانیان.

مسئله قابل توجه این است که سلطنت طلبان، از اعلیحضرت درخواست رهبری ندارند و نداشته اند بلکه ایفای وظائف سلطنت را مطالبه می کنند و این معنا که حد و حدود آن را قانون اساسی مقرر کرده با رهبری که کسانی از اعلیحضرت تمنا دارند بکلی متفاوت است. رهبری جزئی از وظائف دولت است که تشکیل دولت از وظائف پادشاه است.

مداهنه و چاپلوسی:

نامه حزب مشروطه سراسر با واژه های تملق آمیز و چاپلوسانه شکل گرفته است. توضیح اینکه از آنجا که در فرهنگ سیاسی و اجتماعی و دینی ایرانیان شاه، سایه خداوند و نماینده خدا روی زمین است لذا بطور قهری مظهر بصیرت و درایت، مظهر شجاعت و وطن پرستی، مظهر اتحاد و یگانگی، مظهر کارهای خوب و درست، مظهر پیکار با اهریمن، مظهر جذابیت؛ مظهر دانائی و همه مظاهری است که تعلق به خدا دارد.

لذا، در فرهنگ ایرانی هیچکس حتا ولیعهد چه رسد به شاهزاده و افراد ایرانی نمی توانند واجد این صفات شناخته شوند مگر اینکه ثابت بشود در غیر اینصورت یعنی بدون اثبات و تقدیم این صفات به اشخاص صورت مداهنه، چاپلوسی، فریبکاری، گوش بری، دغلكاری و تملق و امثال آنها را دارد.

دنبال نخود سیاه:

حزب مشروطه در پایان نامه اش نوشته:

«نجات ایران ممکن نمیگردد مگر آمیخته ای از کار جمعی، مجموعه ای مسلح به توان، همت و اتحاد و یکدلی ملت مبارز ایران و برخوردار از هماهنگی و راهنمایی اندیشه سرایی با حضور شاهزاده رضا پهلوی و صاحب نظران لایق ایرانی..»

داریوش همایون باصطلاح رهبر حزب مشروطه اعلام کرد که «ما کوشش های فراوانی برای ایجاد همبستگی با گروه های دیگر بکار بردیم ولی بجائی نرسید و مایوس شدیم»

بنابراین نسخه همدلی و اتحادی که حزب مشروطه در این نامه نوشته؛ فرستادن ایرانیان به دنبال نخود سیاه است. کسیکه خودش معتقد به انجام کاری نیست و رسماً گذر از آن کار را اعلام می کند چطور ممکن است نجات ایران را به آن کار غیر ممکن و یا سی سال سابقه شکست و ناکامی موکول کند؟

اینرا می گویند فرستادن مردم به دنبال نخود سیاه!

سکه قلب میاور که معامل بیناست

تایپ کننده این نگارش پر محتوا، (ح-ک) اضافه می کند: دشمن هرگز دل نمی سوزاند ولی تله می گذارد تنفیح (بالش زیر سر) می گذارد، ولی دوست و دلسوز است که یادآور نصایح خوب می شود. حافظ شیرین سخن در مقام نصیحت چنین می گوید، نوش کن خوب گوش کن:

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن چون ساغرت پر است بنوشان و نوش کن

در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن

برگ نواتبه شد و سراز طرب نماند ای چنگ ناله برکش و ای دف خروش کن

تسبیح و خرقه لذت مستی نبخشدت همت درین عمل طلب از می فروش کن

پیران سخن از تجربه گویند گفتمت هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن

بر هوشمند سلسله ننهاده دست عشق خواهی که زلف یار کشتی ترک هوش کن

با دوستان مضایقه در عمر و مال نیست صد جان فدای یار نصیحت نیوش کن

ساقی که جامت از می صاف تهی مباد چشم عنایتی به من درد نوش کن

سرمست در قبای زرافشان چوبگذاری یک بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن